Mashreq- e Mouood
Mahdism Scientific-Research Quarterly
Online ISSN: 2717-2015
Print ISSN: 2423-7663
Twentieth year, No 79, Spring 2026

Thematic Analysis of Du'a al-Iftitah and Constructing an Assessment Framework for the Noble State in Light of the Irhas Theory

Dr. Nabiollah Sadrifar [1]

Abstract

In Shi'i political thought, the "Noble State" (al-Dawlah al-Karimah) occupies a pivotal position; nevertheless, textually grounded instruments derived from sacred sources to evaluate governance models attributed to this tradition have remained scarce. Aiming to bridge this gap, this paper employs thematic analysis to develop a qualitative assessment framework. Du'a al-Iftitah—a foundational text articulating the nexus between messianic anticipation (intizar) and social responsibility—serves as the basis of inquiry to extract the constitutive components of the Noble State. These findings are subsequently reconceptualized within the theoretical framework of "Social Irhas" (prefigurative sociological preparation) and operationalized into governance indices. The resulting model encompasses five core dimensions: "collective propensity," "legitimizing dignity/might," "structural delegitimization of hypocrisy," "guidance and leadership," and "structural and social enablement." The empirical application of this framework to historical case studies constitutes an avenue for future research.

Keywords: Du'a al-Iftitah, Noble State, Social Irhas, Active Anticipation, Thematic Analysis, Governance Metric

1. Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Payame Noor University, Tehran, Iran (sadrifar@pnu.ac.ir)

مشـــرق موعود
فصلنامـه علمـی - پژوهشـی مهدویـت
شاپا چاپی : 2423-7663
شاپا الکترونیک : 2717-2015
دوره بیستم/ شماره ۱ (پیاپی ۷۹) / بهار ۱۴۰۵

تحلیل مضمون دعای افتتاح و ساخت چارچوب سنجش برای دولت کریمه در پرتو نظریهٔ ارهاص*

نبی‌اله صدری‌فر[۱]

چکیده

در اندیشهٔ سیاسی شیعه، «دولت کریمه» از جایگاهی محوری برخوردار است؛ با این‌حال، ابزاری برآمده از متون دینی که بتواند حکمرانی‌های منتسب به این سنت را ارزیابی کند، کمتر در دسترس بوده است. این نوشتار با هدف پر کردن این خلأ و با بهره‌گیری از روش تحلیل مضمون، چارچوبی برای سنجش کیفی فراهم کرده است. دعای افتتاح ـ متنی که نسبت میان انتظار و مسئولیت اجتماعی را تبیین می‌کند ـ مبنای کاوش قرار گرفت و مؤلفه‌های دولت کریمه از آن استخراج گردید. آن‌گاه یافته‌ها ذیل چارچوب نظری «ارهاص اجتماعی» بازتعریف و به شاخص‌های حکمرانی تبدیل شدند. الگوی نهایی مشتمل بر پنج بُعد «رغبت جمعی»، «عزت مشروعیت‌بخش»، «سلب اعتبار جریان نفاق»، «هدایتگری و راهبری» و «بسترسازی ساختاری و اجتماعی» است. کاربست عملی این الگو بر مصادیق تاریخی، زمینهٔ پژوهش‌های بعدی را شکل می‌دهد.

واژگان کلیدی

دعای افتتاح، دولت کریمه، ارهاص اجتماعی، انتظار فعال، تحلیل مضمون، سنجه حکمرانی.

مقدمه

با توجه به شرایط موجود جامعه شیعه در عصر غیبت حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، یکی از پرسش‌های مهم این است که چگونه می‌توان میان وضعیت کنونی و حکومت آرمانی مهدوی ارتباط برقرار کرد. جامعه مؤمنان در عصر غیبت همواره با این چالش مواجه است که یا انزوا و گوشه‌گیری را برگزینند و یا وارد عرصه‌های سیاسی و اجتماعی شود. با این حال، ورود به تعاملات اجتماعی نباید به معنای گرفتار شدن در الگوهای سکولار و غیردینی باشد. از این رو، ضرورت دارد با تکیه بر متون دینی، شاخص‌ها و معیارهایی استخراج گردد تا بتوان عملکرد حکومت‌ها را در عصر حاضر براساس آنها ارزیابی کرد. برای دستیابی به این معیارها، مراجعه به

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۸/۲۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۱۲

۱. استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران(sadrifar@pnu.ac.ir).

آموزه‌ها و روایات اهل‌بیت علیهم‌السلام ضروری است. در میان متون روایی و دعایی شیعه، «دعای افتتاح» یکی از منابع مناسب در این زمینه به شمار می‌رود. این متن شریف، برخلاف نگاه رایج، صرفاً دعایی برای راز و نیاز در شب‌های ماه مبارک رمضان نیست؛ بلکه از سوی امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف صادر شده است تا چارچوب‌ها و معیارهای مطلوب برای ارزیابی حکومت‌ها در عصر غیبت را تبیین نماید.

در دعای افتتاح، ویژگی‌های «دولت کریمه» به‌روشنی بیان شده است که همین امر، به عنوان معیاری متقن برای سنجش عملکرد حکومت‌ها در مسیر حرکت به سوی آرمانِ تشکیل حکومت مهدوی عمل می‌کند. از سوی دیگر، در کلام و تاریخ اسلامی، نظریه‌ای با عنوان «ارهاص» در خصوص بعثت پیامبران مطرح است؛ بدین معنا که پیش از رسیدن پیامبر به مقام رسالت، حوادثی در سطح جامعه رخ می‌دهد تا بستر عمومی برای پذیرش ایشان مهیا گردد. در این پژوهش، این اصطلاح برای تبیین روند مقدمه‌سازی و آماده شدن جامعه جهت تحقق حکومت مهدوی وام گرفته شده و بر این اساس، مفهومِ «ارهاص اجتماعی» ارائه می‌گردد.

با بررسی شروح و مقالات تدوین‌شده پیرامون دعای افتتاح، مشاهده می‌شود که رویکرد غالب به این متن، رویکردی عرفانی و فردی بوده و بحثِ حکومتِ زمینه‌ساز و ویژگی‌های آن به‌طور منسجم کمتر طرح و بحث شده است. پژوهش حاضر به دنبال پر کردن این خلأ علمی است؛ از این رو، متن «دعای افتتاح» با چارچوب نظری «ارهاص اجتماعی» و روش‌های علمیِ تحلیل متن پیوند داده شده است. هدف آن است که مفاهیم نهفته در این دعا استخراج شده و به شاخص‌هایی کاربردی برای ارزیابی حکومت‌ها تبدیل شوند. بر این اساس، پرسش‌های اصلی مقاله بدین شرح است: ویژگی‌های «دولت کریمه» در دعای افتتاح چیست؟ چگونه می‌توان این ویژگی‌ها را در چارچوب نظریه آماده‌سازی جامعه (ارهاص اجتماعی) سامان‌دهی کرد؟ و در نهایت، الگوی به‌دست‌آمده چه کارکردی در ارزیابی و سنجش حکومت‌ها دارد؟

پیشینه پژوهش

ادبیات موجود در حوزه مطالعات مهدویت و ارتباط آن با انقلاب اسلامی، طیف وسیعی از رویکردها را در بر می‌گیرد. دسته‌ای از پژوهش‌ها با تمرکز بر ابعاد تربیتی، اخلاقی و عرفانی، به تحلیل محتوای متونی چون دعای افتتاح پرداخته‌اند؛ برای مثال، کتاب «شرح و تفسیر (عرفانی، فلسفی و اخلاقی) دعای افتتاح» اثر ایزدی (۱۳۸۳: ص. ۱-۲۴۵) و برخی مباحث

مصباح یزدی در کتاب «بر درگاه دوست»، به تبیین لایه‌های معنایی این دعا در راستای تهذیب نفس و تعالی روحانی می‌پردازند. این مطالعات در تفسیر دقیق واژگان و کشف پیام‌های باطنی متن ارزشمندند، اما محدودیت اصلی‌شان در محصور ماندن به الهیات فردی است؛ به گونه‌ای که دعای افتتاح غالباً به عنوان یک مناجات‌نامه شخصی فهمیده شده و دلالت‌های اجتماعی و سیاسی آن برای ترسیم الگوی حکمرانی کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

در مقابل، رویکردهای کلان‌نگرتر به تبیین مفهوم «دولت زمینه‌ساز» و رسالت‌های آن پرداخته‌اند. مقالاتی نظیر «تا دولت کریمه» اثر کریم‌زاده و ملایی (۱۳۸۸: ص. ۱۹۹-۲۱۸)، با استدلال به لزوم «اقدامی متناسب با قدرت دشمن»، تشکیل چنین دولتی را پیشنهاد کرده و رسالت‌های فرهنگی ـ تربیتی و راهبردهای داخلی و خارجی آن را برمی‌شمارند. ارزش این مطالعات در تأکید بر نقش نهاد حکومت در فرآیند زمینه‌سازی و عبور از نگاه صرفاً فردی به انتظار است. با این حال، این پژوهش‌ها غالباً فاقد معیارهای سنجش‌پذیر هستند؛ مفاهیمی کلانی مانند «رسالت فرهنگی» یا «راهبرد خارجی» به شاخص‌های عینی برای ارزیابی عملکرد یک حکومت مشخص تبدیل نمی‌شوند و تحلیل‌ها در حد توصیف کلی یا تجویز راهبردی عام باقی می‌مانند.

در معدود پژوهش‌هایی که مستقیماً به تحلیل دعای افتتاح با رویکرد سیاسی ـ اجتماعی و با هدف استخراج معیار پرداخته شده است، در مقاله «درآمدی بر شناخت دولت آرمانی مکتب تشیع»، ازگلی و حاجی‌ملامیرزایی (۱۳۹۶: ص.۳۴۹) با روش توصیفی و تحلیل محتوا، کوشیده‌اند مفروضات، اهداف و الزامات «دولت کریمه» را از متن دعا استنباط کنند. این تحقیق گامی ارزشمند در جهت عملیاتی کردن متن دعا محسوب می‌شود، اما با دو محدودیت روش‌شناختی روبروست: نخست، فقدان چارچوب نظری منسجم (مانند «ارهاص اجتماعی») که بتواند پیوند منطقی و تبیینی میان متن نیایشی و پدیده‌های اجتماعی ـ تاریخی برقرار سازد؛ و دوم، عدم بهره‌گیری از ساختار «تحلیل مضمون» نظام‌مند که امکان استخراج عمیق شبکه معنایی متن و تبدیل آن به شاخص‌های سنجش‌پذیر در قالب یک مدل ارزیابی را دشوار می‌سازد.

علاوه بر این، پژوهش‌های دیگری به واکاوی مفاهیم محوری مرتبط با دولت کریمه پرداخته‌اند، از جمله بررسی نقش عقلانیت در «رغبت» به دولت مهدوی (صداقت‌کشفی و همامی، ۱۳۹۷: ص. ۳۱۹-۳۳۸)، تبیین «رسالت منتظران» با استناد به روایات (گوهری و

دیمـه‌کارگراب، ۱۳۹۰: ص. ۸۹-۱۱۰)، بررسـی مفهـوم «کرامـت انسـانی» در دولـت مهـدوی (بهروزلک، ۱۳۸۷: ص. ۳-۲۴)، و تبیین «مبانی فلسفی» دولت کریمه (پیرمرادی، ۱۳۹۷: ص. ۱۳۲-۱۰۵). این مقالات به جنبه‌های مختلف مفهوم دولت کریمه پرداخته و تمرکز آنها بر تبیین مبانی است و به استخراج شاخص‌های عملیاتی از یک متن خاص یا ساخت مدل ارزیابی برای حکومت‌های موجود نمی‌پردازند.

بنابراین، با مرور انتقادی ادبیات موجود، خلأ پژوهشی اصلی در فقدان مطالعه‌ای جامع نمایان می‌شود که بتواند همزمان چهار عنصر زیر را در خود داشته باشد: اتکا به یک چارچوب نظری منسجم (مانند نظریه «ارهاص اجتماعی») برای خوانش سیاسی ـ اجتماعی از متون ادعیه، بهره‌گیری از یک روش کیفی نظام‌مند (تحلیل مضمون) برای استخراج مؤلفه‌های دولت کریمه از متن دعای افتتاح، تبدیل یافته‌های کیفی به یک مدل ارزیابی متشکل از شاخص‌های سنجش‌پذیر برای نقد و تحلیل عملکرد حکومت‌های مدعی زمینه‌سازی، و تمرکز بر یک مصداق عینی (انقلاب اسلامی) برای آزمون و اعتباربخشی اولیه مدل.

نوآوری این پژوهش در پر کردن همین خلأ نهفته است. این نوآوری نه در خلق مفاهیم کاملاً جدید، بلکه در نحوه پیوند روش‌مند عناصر پیشین در یک طرح نوین روش‌شناختی است. ابتدا، با به‌کارگیری نظریه «ارهاص اجتماعی»، امکان خوانش سیاسی دعای افتتاح و فهم آن به عنوان سندی برای زمینه‌سازی فراهم می‌شود. سپس، با استفاده از روش تحلیل مضمون، مضامین و شاخص‌های دولت کریمه به صورت نظام‌مند از متن استخراج و در یک شبکه معنایی ساختاریافته (مدل) سازماندهی می‌شوند. در نهایت، این مدل از حالت توصیفی صرف خارج شده و به یک چارچوب ارزیابی بومی تبدیل می‌گردد. تمرکز نهایی این مقاله بر ساخت، ارائه و اعتبارسنجی اولیه این مدل ارزیابی است؛ ابزاری نظری که از کلی‌گویی‌های رایج عبور کرده و با رویکردی نظام‌مندتر، نشان می‌دهد چگونه می‌توان از دل یک متن دینی، معیارهایی عینی برای فهم، نقد سازنده و ارتقای ساختارهای حاکمیتی مدعی زمینه‌سازی استخراج کرد و امکان نقد درون‌ماندگار را فراهم آورد.

مبانی و مفاهیم

در ادامه به بررسی دو مفهوم «ارهاص اجتماعی» و «دولت کریمه» و سپس نقشه راه خواهیم پرداخت. هدف ما ارائه تعاریفی روشن و کاربردی است تا بتوانیم مدلی کیفی برای تحلیل حکومت‌هایی بسازیم که خود را به گفتمان مهدویت منتسب می‌دانند. این تعاریف، سنگ بنای تحلیل‌های بعدی خواهند بود.

مبانی کلامی ـ فلسفی مفهوم «ارهاص اجتماعی»

مفهوم «ارهاص» در دانش کلام، معمولاً به حوادث شگرف و خارق‌العاده‌ای گفته می‌شود که پیش از بعثت پیامبران رخ می‌دهد تا جامعه را برای پذیرش رسالت الهی آماده کند؛ مانند واقعه عام‌الفیل که پیش از ولادت پیامبر اسلام ﷺ به وقوع پیوست و یک رخداد بزرگ اجتماعی بود (مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ۱۳۸۲: ص. ۵۴۰).

با توجه به این کارکردِ زمینه‌ساز، پرسش مهمی در این‌جا مطرح می‌شود: آیا می‌توان مفهوم ارهاص را ـ که تاکنون بیشتر درباره حوادث پیش از بعثت پیامبران به کار می‌رفته است ـ با حفظ چارچوب‌های قرآنی و کلامی، به تحولات بزرگ اجتماعی و تاریخیِ پیش از ظهور نیز بسط داد؟

برای پاسخ به این پرسش، باید میان دو سطح از ارهاص تمایز نهاد: ارهاص اعجازی که ناظر به رخدادهای خارق‌العاده برای اثبات شأن الهی است، و ارهاص مبتنی بر سنن الهی که به معنای «مقدمه‌سازی» در چارچوب قوانین ثابت تاریخ و اجتماع فهمیده می‌شود. مبنای نظری سطح دوم، آموزه قرآنی درباره سنن الهی است: ﴿فَلَن تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَن تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا﴾(فاطر: ۴۳) بر این اساس، تحقق اهداف کلان الهی که ماهیتی اجتماعی و تاریخی دارند، تابع قوانین معینی است و نیازمند مقدماتی مشخص در بستر جامعه.

استدلال برای بسط این مفهوم به عرصه اجتماع بر سه پایه استوار است: ارهاص در معنای اصلی‌اش «مقدمه‌ای هدفمند» است، نه لزوماً یک معجزه. اهداف کلان الهی ـ از جمله حکومت عدل ـ ماهیتی اجتماعی و تاریخی دارند و مطابق سنن ثابت در تاریخ، تحقق آنها نیازمند مقدمات عینی و ذهنی است. مجموعه این مقدمات را می‌توان «ارهاص اجتماعی» نامید.

در این پژوهش، ارهاص اجتماعی مفهومی است که بر فرآیند «آماده‌سازی جامعه بر مدار سنن الهی جهت پذیرش تحول دینی دلالت دارد. حکومتی که رسالت خود را مهیا ساختن شرایط برای استقرار دولت موعود می‌داند، در واقع عهده‌دار نقشی است که می‌توان آن را «استمرار کارکرد ارهاص در ساحت اجتماع» دانست؛ نقشی که سه وظیفه اصلی را دنبال می‌کند: ترسیم افق‌های متعالی، نفی الگوهای فکریِ ناصواب، و ایجاد آمادگی عمومی.

نسبت این مفهوم با متن دعای افتتاح از این قرار است: مضامین این دعا که ناظر به شرایط و ویژگی‌های لازم برای استقرار دولت کریمه است، می‌تواند بیانگر «شاخص‌های ارهاص اجتماعی» باشد. تحلیل مضمون این دعا، در حقیقت، کشف همان معیارهای زمینه‌ساز است

که تحقق آنها در یک جامعه، نشانه‌ای از بلوغ و آمادگی برای گذار به نظم مطلوب به شمار می‌رود.

دولت کریمه؛ الگویی برای سنجش

واژه «دولت» در لغت‌نامه‌های عربی حول محور گردش، تداول و دست‌به‌دست‌شدن معنا می‌یابد (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج۸، صص. ۷۰-۷۱). این واژه در دو شکل ظاهر می‌شود: «دُولة» که درباره گردش مال و مقام به کار می‌رود، و «دَولة» که بیشتر به تغییر احوال و جنگ اشاره دارد (ازهری، ۱۴۲۱ق، ج۱۴، صص. ۱۲۳-۱۲۵). قرآن کریم این مفهوم را تأیید می‌کند؛ در آیه ﴿كَي لَا يكُونَ دُولَةً بَينَ الْأَغْنِياءِ مِنْكُمْ﴾ (حشر: ۷)، تأکید می‌شود ثروت نباید در چرخه‌ای بسته میان ثروتمندان بگردد (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ج۱، ص. ۶۹۶). همچنین آیه ﴿وَتِلْكَ الْأَيامُ نُداوِلُهَا بَينَ النَّاسِ﴾ (آل‌عمران: ۱۴۰) از گردش روزگار میان مردم سخن می‌گوید (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ج۱، ص. ۶۹۸). پس ذات مفهوم دولت، پویایی است و با انحصار ناسازگار.

واژه «کرم» به شرافت، بزرگی و ارزش ذاتی اشاره دارد (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج۵، ص. ۳۶۸). وقتی این وصف برای خداوند به کار می‌رود، به بخشندگی و فضل بی‌پایان دلالت دارد، و وقتی درباره انسان استعمال می‌شود، ناظر به اخلاق و افعال پسندیده‌ای است که از او سر می‌زند و در سخاوت آشکار متجلی می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ص. ۷۰۷). هر چیز نیکو، نافع، فراوان و محترم ـ از روزی فراوان تا جایگاه شریف ـ «کریم» نامیده می‌شود (ازهری، ۱۴۲۱ق، ج۱۰، ص.۱۳۲ و ۱۳۵).

با ترکیب این دو، «دولة کریمه» دولتی است که گردش قدرت و نعمت در آن به انحصار گروهی خاص نیست، بلکه گسترده، عادلانه و بخشنده است. این دولت بر اخلاق و افعال نیکو استوار است و خیر آن به همه مردم می‌رسد. «دولة کریمه» همان گردش پویا (مفهوم دولت) در قالب شرافت و بخشش (مفهوم کریمه) است.

در اندیشه شیعی، استقرار حکومت عدل جهانی غایت نهایی هر حرکت اصلاحی است. متون دینی از این آرمان با عنوان «دولت کریمه» یاد کرده‌اند؛ اصطلاحی که ریشه در فراز مشهور «اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغَبُ إِلَيْکَ فِي دَوْلَةٍ كَرِيمَةٍ» از دعای افتتاح دارد. در این پژوهش، دولت کریمه را نه تابلویی مقدس و ایستا، بلکه الگویی برای سنجش در نظر می‌گیریم. هدف، استخراج شاخص‌های عینی این دولت آرمانی مستقیم از متن است تا مدل پیشنهادی بر پایه‌ای مستند استوار شود و از قضاوت‌های سلیقه‌ای دور بماند.

انتخاب دعای افتتاح بر سه دلیل استوار است. اول، اعتبار سندی آن در سنت روایی شیعه. دوم، غنای سیاسی محتوای آن؛ مفاهیمی مانند «عزت»، «نصرت حق» و «ذلت نفاق» که در این دعا فراوان است، ناظر به مسائل کلان اجتماعی و حکومتی است. سوم، قابلیت استخراج شاخص‌های عملیاتی از متن دعا که با واقعیت‌های زمانه انطباق داشته باشد؛ ساختار و محتوای دعای افتتاح ظرفیت بالایی برای تبدیل یک آرمان انتزاعی به الگویی سنجش‌پذیر را فراهم می‌آورد.

منطق مدل‌سازی و نقشه راه پژوهش

ساختار تحلیلی این پژوهش بر دو پایه اساسی استوار است. پایه نخست، نظریه «ارهاص اجتماعی» است که چارچوب کلان پژوهش را شکل می‌دهد؛ نظریه‌ای که مبتنی بر این پیش‌فرض است که هر تحول بنیادین اجتماعی، نیازمند ایجاد بسترها و آمادگی‌های پیشینی در جامعه است. در این‌جا این پرسش اساسی مطرح می‌شود که سطح این آمادگی را با چه معیارها و سنجه‌هایی می‌توان ارزیابی کرد؟

برای پاسخ به این پرسش، پژوهش حاضر به واکاوی متن «دعای افتتاح» پرداخته است. از رهگذر تحلیل این دعا، مجموعه‌ای از شاخص‌های کیفی استخراج می‌شود که در کنار یکدیگر، شاکله و سنجه‌های ارزیابی «دولت کریمه» را صورت‌بندی می‌کنند.

در واقع، در این هندسه مفهومی، نظریه «ارهاص اجتماعی» ضرورت‌ها و پرسش‌های کلان را تبیین می‌کند و در کنار آن، الگوی «دولت کریمه» معیارهای درون‌دینی روشنی برای سنجش و ارزیابی به دست می‌دهد. پیوند این دو، ابزار روشمندی می‌سازد که کارکرد آن از توصیفِ صرفِ یک آرمان انتزاعی فراتر رفته و امکان ارزیابیِ میزان فاصله حکومت‌های موجود را از آن وضعیت آرمانی فراهم می‌کند. از این رو، تمرکز اصلی مقاله در این بخش، تبیین گام‌به‌گام فرآیند ساخت مدل ـ از نظریه تا متن و از متن تا شاخص‌های عملیاتی ـ است.

روش‌شناسی پژوهش

هدف غایی این پژوهش، ساخت و صورت‌بندی یک مدل ارزیابی کیفی است. پرسش روش‌شناختی محوری: چگونه می‌توان مفاهیم انتزاعیِ متون دینی، نظیر «دولت کریمه» را به مجموعه‌ای نظام‌مند، عملیاتی و مبتنی بر شواهد متنی از شاخص‌های تحلیلی تبدیل کرد؟ در پاسخ، از روش «تحلیل مضمون» با رویکردی ترکیبی (قیاسی ـ استقرایی) بهره گرفته‌ایم. این روش، قابلیت بالایی در کشف، سازمان‌دهی و تحلیل الگوهای معنایی نهفته در داده‌های کیفی دارد.

این مطالعه کیفی بنیادی در یک فاز اصلی با عنوان «استخراج و ساخت مدل» انجام شده است. متن «دعای افتتاح» براساس نسخه مفاتیح‌الجنان، داده اولیه و واحد تحلیل این پژوهش را تشکیل می‌دهد. هدف، بازسازی شبکه معنایی مفهوم دولت کریمه از طریق تحلیل مضمون و سپس تبدیل این شبکه به یک چارچوب شاخص‌مند و قابل استفاده تحلیلی است.

در این پژوهش، برای استخراج مؤلفه‌ها از روش کیفیِ تحلیل مضمون استفاده شده است. با این ملاحظه که در گامِ آشنایی با داده‌ها و کدگذاری، ظرایف زبانی و سیاقِ مفهومی متون دینی مورد توجه ویژه قرار گرفت. بر این اساس، متن دعا به‌صورت مکرر و دقیق مطالعه گردید تا درکی عمیق از کلیت و سیاق آن حاصل شود. پس از آن، گزاره‌های معنادار دارای دلالت اجتماعی ـ سیاسی واحد تحلیل کدگذاری شدند. این کدگذاری با دو رویکرد مکمل انجام گرفت: کدهای توصیفی ـ ساختاری برای ترسیم صفات و ساختارهای دولت آرمانی (مانند عزت اسلام) و کدهای تجویزی ـ عملیاتی برای تبیین وظایف، کنش‌ها و انتظارات از جامعه و حکومت منتظر (مانند دعوت به طاعت). جدول (۱) نمونه‌ای عینی از این کدگذاری را نشان می‌دهد:

ردیف	فراز دعا (متن عربی)	ترجمه مفهومی	کد اولیه (توصیفی ـ ساختاری)	کد اولیه (تجویزی ـ عملیاتی)
۱	اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغَبُ إِلَيْکَ فِی دَوْلَةٍ کَرِيمَةٍ	... ما به سوی تو در [برپایی] دولتی کریمه رغبت داریم	آرمان‌خواهی جمعی	مطالبه و رغبت فعالانه
۲	...تُعِزُّ بِهَا الْإِسْلَامَ وَ أَهْلَهُ	...که به وسیله آن اسلام و اهلش را عزت بخشی	ویژگی ساختاری: اقتدار جبهه حق	بسط عزت و اقتدار اسلامی
۳	وَ تُذِلُّ بِهَا النِّفَاقَ وَ أَهْلَهُ	...و به وسیله آن نفاق و اهلش را خوار کنی	ویژگی ساختاری: انزوای نفاق	مهار و خنثی‌سازی جریان نفاق
۴	...تَجْعَلُنَا فِيهَا مِنَ الدُّعَاةِ إِلَى طَاعَتِکَ	...ما را در آن دولت، از دعوت‌کنندگان به طاعت خود قرار دهی	موقعیت کنشگر: پیشگامی در هدایت	ترویج و بسط طاعت الهی

جدول ۱: نمونه‌ای از فرآیند کدگذاری اولیه در تحلیل مضمون دعای افتتاح

در این مرحله، کدهای استخراج‌شده (از جمله نمونه‌های ارائه‌شده در جدول ۱) براساس قرابت و پیوندهای مفهومی خوشه‌بندی شدند. برای نمونه، کدهایی نظیر «عزت اسلام»، «انزوای نفاق»، «حاکمیت حق» و «عدالت اجتماعی»، ذیل مقوله‌ای کلان‌تر با عنوان «بازتعریف روابط قدرت و هویت» تجمیع گردیدند.

در ادامه، مضامینِ برآمده از این خوشه‌بندی، با مراجعه مستمر به متن اصلی دعای افتتاح مورد بازبینی انتقادی قرار گرفتند تا روایی و استنادپذیری آنها تضمین گردد. در طول این

فراینـد، نظریـه «ارهـاص اجتمـاعی» بـه‌عنوان چـارچوب تحلیلـی پـژوهش عمـل کـرد و امکـان استخراج و برجسته‌سازی ابعاد سیاسی و زمینه‌سازِ متن را فراهم آورد؛ ابعادی که غالباً در تقلیلِ دعا به خوانش‌های فردگرایانه و عبادیِ صِرف، مغفول می‌مانند.

پس از بررسی و بازبینی دقیق، هر یک از مضامین به‌دست‌آمده تعریف و نام‌گذاری شدند. بر ایـن اسـاس، پـنج مضـمون سـازمان‌دهنده نهـایی شـامل «رغبـت جمعـی»، «عـزت مشروعیت‌بخش»، «سلب اعتبار جریان نفاق»، «هدایتگری و راهبری» و «بسترسازی ساختاری و اجتماعی» استخراج و تثبیت شد. این پنج مؤلفه در کنار یکدیگر، ابعاد کلان الگوی حکمرانی مطلوب را بر پایه آموزه‌های دعای افتتاح ترسیم می‌کنند.

شـبکه ایـن مضـامین بـه یـک «مـدل ارزیـابی» تبـدیل شـد؛ به‌گونـه‌ای کـه هـر مضـمون سازمان‌دهنده به یک بُعد کلان مدل و مضامین پایه و کدهای ذیل آن به شاخص‌های کیفی و عینی تبدیل گردیدند. جدول (۲) این فرآیند را به‌صورت خلاصه نشان می‌دهد و مسیر روشن حرکت از متن دعا تا خروجی نهایی پژوهش را ترسیم می‌کند. توجه به این نکته ضروری است که در این جدول، فرازهای مستقیم دعا که در بخش «دولت کریمه» قرار دارند از مفاهیم استنتاجی که از بخش پایانی دعا (مربوط به افق تحقق) استخراج شده‌اند، تفکیک شده است.

بخش الف) فرازهای مستقیم از بخش دولت کریمه

ردیف	فراز دعای افتتاح (خلاصه‌شده)	کد اولیه	مضمون پایه	مضمون سازمان‌دهنده
۱	اَللّٰهُمَّ إِنَّا نَرْغَبُ إِلَيكَ فِی دَوْلَةٍ كَرِيمَةٍ	طلب و اشتیاق به حاکمیت الهی	آرمان‌گرایی جمعی	رغبت جمعی (اشتیاق به دولت مطلوب)
۲	تُعِزُّ بِهَا الْإِسْلَامَ وَأَهْلَهُ	برتری و اعتلای اسلام	عزت هویت دینی	اقتدار و عزت‌بخشی به جبهه حق
۳	وَتُذِلُّ بِهَا النِّفَاقَ وَأَهْلَهُ	طرد نفاق از مناسبات قدرت	سلب اعتبار و مهار نفاق	انزوا و خنثی‌سازی جریان نفاق
۴	وَتَجْعَلُنَا فِيهَا مِنَ الدُّعَاةِ إِلَىٰ طَاعَتِكَ	نقش پیشگامان در هدایت	مأموریت دعوتگری	راهبری و دعوت به حق
۵	وَالْقَادَةُ إِلَىٰ سَبِيلِكَ	هدایت جمعی به مسیر الهی	رهبری آرمانی	راهبری و دعوت به حق
۶	وَتَرْزُقَنَا بِهَا كَرَامَةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ	تأمین عزت دنیوی و اخروی	کرامت مادی و معنوی	تحقق کرامت همه‌جانبه (پایدار)

جدول ۲: فرآیند تحلیل مضمون و استخراج مضامین سازمان‌دهنده از فرازهای دعای افتتاح

بخش ب) مفاهیم استنتاجی از افق تحقق (بخش ترمیمی دعا)

(توضیح: این ردیف‌ها از فرازهای پایانی دعا که ناظر به دولت مهدوی در مرحله استقرار است استخراج شده‌اند و افق تحقق نهایی دولت کریمه را نشان می‌دهند)

ردیف	فراز دعای افتتاح	مفهوم کلیدی (کد توصیفی)	نقش در مدل (شاخص عملیاتی)	مضمون سازمان‌دهنده
۷	اجْبُرْ بِهِ فَقْرَنَا	ریشه‌کنی فقر و محرومیت	شاخص ترمیم و توسعه اقتصادی	بسترسازی ساختاری
۸	اشْعَبْ بِهِ صَدْعَنَا	ترمیم گسست‌های اجتماعی	شاخص انسجام و همبستگی اجتماعی	بسترسازی ساختاری
۹	آمِنْ بِهِ خَوْفَنَا	تأمین امنیت فراگیر	شاخص ثبات و امنیت اجتماعی	بسترسازی ساختاری
۱۰	اشْبِعْ بِهِ جَوْعَتَنَا	تأمین امنیت غذایی	شاخص رفاه و تأمین معیشت	بسترسازی ساختاری
۱۱	اكْسُ بِهِ عُرْيَتَنَا	پوشش حمایتی نیازمندان	شاخص حمایت اجتماعی و رفاهی	بسترسازی ساختاری

از راهبرد «بازگشت مکرر به متن» استفاده شد؛ هر مضمون استخراج‌شده به‌طور مستمر با شواهد عینی و فرازهای متن دعای افتتاح تطبیق داده شد تا از استنادپذیری و دقت تحلیلی آن اطمینان حاصل شود. خروجی این مسیر، ابزاری تحلیلی است که مسیری شفاف از متن دعای افتتاح تا صورت‌بندی یک مدل ارزیابی پنج بعدی از دولت کریمه ترسیم می‌کند. این مدل، مبنایی مستدل و متکی بر متن برای نقد و ارزیابی گفتمان‌ها و ساختارهای سیاسیِ مدعی زمینه‌سازی فراهم می‌آورد.

یافته‌های پژوهش: از مضامین انتزاعی تا مدل ارزیابی عملیاتی

با بررسی دقیقِ فرازهای مربوط به «دولت کریمه» در دعای افتتاح، به پنج مضمون اصلی رسیدیم که ابعاد کلی این مفهوم را نشان می‌دهند (جدول ۲). این مضامین در واقع پایه‌های جامعه آرمانی مهدوی در این دعا هستند. با این حال، چون هدف پژوهش ما ارائه یک چارچوب کاربردی برای ارزیابی حکومت‌های زمینه‌ساز بود، نمی‌توانستیم صرفاً به این مفاهیمِ کلی و نظری اکتفا کنیم؛ بلکه لازم بود آنها را به شاخص‌هایی روشن، عینی و قابل سنجش تبدیل کنیم.

در این مرحله، از چارچوب نظری «ارهاص اجتماعی» (یعنی آماده‌سازی زمینه‌های ظهور در جامعه) کمک گرفتیم. با بازبینی کدهای اولیه، هر یک از مفاهیم استخراج‌شده را در سه سطح دسته‌بندی کردیم: سطح اول، یک شاخص کلی برای ارزیابی؛ سطح دوم، ویژگی‌های ساختاری و رفتاری که در عرصه جامعه و سیاست قابل‌مشاهده باشند؛ و سطح سوم،

روش‌هایی برای سنجش هر یک از این ویژگی‌ها. نتیجه این فرآیند، یک مدل پنج‌بعدی برای ارزیابی «دولت کریمه» است (جدول ۳) که به عنوان یک معیار عملی نشان می‌دهد عملکرد یک حکومت چقدر با استانداردهای حکومت آرمانی مهدوی فاصله دارد یا بر آن منطبق است.

بُعد اول: رغبت جمعی

این بُعد میزان اشتیاق و اراده فعال جامعه را برای پذیرش و استقرار نظم الهی ارزیابی می‌کند. در عرصه عمل، این رغبت جمعی خود را در قالب غلبه گفتمان مهدویت در فضای عمومی، مشارکت پررنگ مردم در مناسک مرتبط با فرهنگ انتظار، و باور عمیق به ضرورت و امکان‌پذیری حکومت عدل جهانی نشان می‌دهد. برای سنجش عینی این شاخص‌ها در سطح جامعه، می‌توان از ابزارهایی نظیر پیمایش‌های ملی نگرش‌سنجی، تحلیل محتوای رسانه‌ها و تولیدات نخبگانی، و همچنین واکاوی گفتمان حاکم بر شبکه‌های اجتماعی بهره برد.

بُعد دوم: عزت مشروعیت‌بخش

این بُعد، جایگاه احکام و ارزش‌های اسلامی را به عنوان منبع بنیادین مشروعیت و اقتدار در ساختار حکمرانی ارزیابی می‌کند. در عرصه عمل، این ویژگی با نمودهای روشنی همچون تجلی نظام‌مند موازین شرعی در متون قانونی و آئین‌نامه‌ها، برخورداری مؤمنان از منزلت و جایگاه واقعی (در ابعاد سیاسی، اجتماعی و اقتصادی)، و تقدم عملی ارزش‌های دینی بر مصلحت‌سنجی‌های مقطعی شناخته می‌شود. سنجش این مؤلفه‌ها در ساختار قدرت، نیازمند واکاوی تطبیقی قوانین با مبانی فقهی، بررسی منزلت نهادها و شخصیت‌های دینی در هرم تصمیم‌گیری، و مطالعه موردیِ رویه‌های حاکمیت در بزنگاه‌های کلان است.

بُعد سوم: سلب اعتبار جریان نفاق

این بُعد به سنجش میزان طرد ساختاری و اجتماعیِ پدیده نفاق ـ اعم از دوگانگی میان گفتار و کردار، فساد و انحراف از ارزش‌های بنیادین ـ اختصاص دارد. در ساحتِ نهادی و عملی، این ویژگی با شاخص‌هایی چون شفافیتِ جامع در عملکرد و داراییِ کارگزاران، استقرار سازوکارهای کارآمدِ پاسخگویی، بسط نظارت مردمی و رسانه‌ای، و همچنین قاطعیت و سرعت‌عمل دستگاه قضایی در برخورد با مفاسد شناخته می‌شود. ارزیابی عینیِ این بُعد در ساختار قدرت، نیازمند واکاوی میزان دسترسی آزادِ عموم به اطلاعات، تحلیل مستمرِ گزارش‌های نهادهای ناظر (همچون دیوان محاسبات و سازمان بازرسی) و مطالعه تطبیقیِ شاخص‌های کلانِ ادراک فساد است.

بُعد چهارم: هدایتگری و دعوت به طاعت

این بُعد، ظرفیت و اراده نظام سیاسی را در پیشبرد امور فرهنگی، تربیتی و تبلیغی به‌منظور بسط معرفت و طاعت الهی ارزیابی می‌کند. در این راستا، کارآمدی و گستره فعالیت نهادهای متولی ترویج دین، در کنار کیفیت و اثرگذاری تولیدات رسانه‌ای و همچنین جایگاه محوری معارف اخلاقی و مهدوی در نظام آموزش رسمی و غیررسمی، از اهمیت بالایی برخوردار است. برای سنجش عینی عملکرد حکومت در این ساحت، می‌توان به تحلیل آماری منابع (نیروی انسانی و بودجه) در نهادهای مذهبی، ارزیابی محتوای رسانه‌ای (در صداوسیما، سینما و فضای مجازی) و بررسی دقیق سرفصل‌ها و متون آموزشی در مدارس و دانشگاه‌ها اتکا کرد.

بُعد پنجم: بسترسازی ساختاری و اجتماعی

این بُعد، میزان تحقق عدالت و رفاه همگانی را به‌عنوان بستر ضروری برای صیانت از کرامت انسانی مورد ارزیابی قرار می‌دهد. در این راستا، تأمین همه‌جانبه امنیت (جانی، مالی و روانی)، استقرار رفاه پایدار اقتصادی، توزیع عادلانه ثروت و فرصت‌ها و همچنین حمایت نظام‌مند از اقشار آسیب‌پذیر در کانون توجه قرار دارد. برای سنجش عینی این بُعد در عملکرد حکومت‌ها، می‌توان به بررسی شاخص‌های کلان اقتصادی و اجتماعی مانند ضریب جینی، نرخ فقر چندبعدی و شاخص توسعه انسانی پرداخت. علاوه بر این، تحلیل آماری جرایم، ارزیابی سطح احساس امنیت عمومی و میزان دسترسی عادلانه شهروندان به خدمات اساسی نظیر سلامت، آموزش و مسکن، معیارهای دقیقی برای این ارزیابی فراهم می‌کنند.

جدول ۳ این پنج بُعد را به همراه شاخص‌ها، مؤلفه‌ها و روش‌های سنجش به‌صورت خلاصه نشان می‌دهد:

بُعد نظری (مضمون سازمان‌دهنده)	شاخص کلی ارزیابی	مؤلفه‌های قابل مشاهده (ساختاری / رفتاری)	روش سنجش پیشنهادی (منبع داده)
۱. رغبت جمعی	سطح تمایل و اشتیاق فعال جامعه برای استقرار نظم الهی	غلبه گفتمان آرمان‌خواهی مهدوی در فضای عمومی؛ میزان و عمق مشارکت مردمی در آیین‌ها و فعالیت‌های دینی با محوریت فرهنگ انتظار؛ عمق باور جمعی به ضرورت، امکان‌پذیری و مطلوبیت حکومت عدل جهانی	تحلیل محتوای کمی و کیفی رسانه‌های جمعی، بیانیه‌های نخبگان و متون تولیدی؛ پیمایش‌های ملی ارزش‌ها و نگرش‌ها؛ تحلیل گفتمان فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی
۲. عزت مشروعیت‌بخش	جایگاه ارزش‌ها و احکام اسلامی به‌عنوان منبع اصیل مشروعیت	انعکاس مستقیم و نظام‌مند موازین شرعی در قوانین اساسی، عادی و آئین‌نامه‌ها؛ برخورداری	تحلیل تطبیقی قوانین مصوب با منابع فقهی و اخلاق اسلامی؛ بررسی جایگاه نمادها،

بُعد نظری (مضمون سازمان‌دهنده)	شاخص کلی ارزیابی	مؤلفه‌های قابل مشاهده (ساختاری / رفتاری)	روش سنجش پیشنهادی (منبع داده)
	و عزت در ساختار قدرت	مؤمنان متعهد به ارزش‌های دینی از عزت و جایگاه اجتماعی، اقتصادی و سیاسی؛ اولویت‌دهی عملی و آشکار به ارزش‌های دینی در مواجهه با تعارض‌های مصلحت‌جویانه	شخصیت‌ها و نهادهای دینی در سطوح مختلف تصمیم‌گیری و قدرت؛ مطالعه موردی تصمیم‌گیری‌های کلان حکومتی
۳. سلب اعتبار و مهار نفاق	میزان طرد ساختاری و اجتماعی پدیده نفاق (دوگانگی گفتار و کردار، فساد و انحراف از ارزش‌ها)	شفافیت در عملکرد، دارایی‌ها و تصمیمات مسئولان و نهادهای حکومتی؛ وجود سازوکارهای مؤثر پاسخگویی و نظارت مردمی و رسانه‌ای؛ جدیت، سرعت و کارآمدی نهادهای قضایی و نظارتی در مقابله با فساد اداری و اقتصادی	بهره‌گیری از شاخص‌های معتبر سنجش میزان فساد؛ تحلیل گزارش‌های سالانه دیوان محاسبات، سازمان بازرسی و سایر نهادهای نظارتی؛ بررسی قوانین مرتبط با شفافیت و میزان دسترسی عموم به اطلاعات
۴. راهبری و دعوت به حق	سطح فعالیت تبلیغی، فرهنگی و تربیتی حکومت برای گسترش طاعت و معرفت الهی	توانمندی، استقلال و گستردگی فعالیت نهادهای متولی تبلیغ و ترویج دین؛ کمیت، کیفیت و جذابیت تولیدات رسانه‌ای دینی و مهدوی؛ جایگاه محوری آموزش معارف دینی، اخلاقی و مهدوی در نظام آموزشی رسمی و غیررسمی	تحلیل آماری فعالیت‌ها، بودجه و نیروی انسانی نهادهای فرهنگی و دینی؛ ارزیابی محتوای تولیدات رسانه‌ای رسمی و عمومی؛ بررسی برنامه‌ها و محتوای آموزشی مدارس و دانشگاه‌ها
۵. بسترسازی ساختاری و اجتماعی	میزان تحقق عدالت و رفاه فراگیر به‌عنوان بستر ضروری کرامت انسانی	تأمین امنیت جانی، مالی و روانی آحاد جامعه؛ تحقق رفاه اقتصادی پایدار و توزیع عادلانه ثروت و فرصت‌ها؛ حمایت نظام‌مند از گروه‌های محروم و آسیب‌پذیر؛ پوشش همگانی و باکیفیت خدمات اساسی	بررسی آمار جرایم و سنجش احساس امنیت عمومی؛ تحلیل شاخص‌های رسمی نابرابری، فقر و توسعه انسانی؛ آمار پوشش بیمه‌های اجتماعی و دسترسی به خدمات سلامت و آموزش

جدول ۳: مدل پنج بعدی ارزیابی دولت کریمه: شاخص‌ها، مؤلفه‌ها و روش‌های سنجش

این مدل پنج‌بُعدی، نقشه راه مفهومی و عملیاتی برای ارزیابی هر حکومتی است که مدعی زمینه‌سازی برای «دولت کریمه» است. در بخش بعدی، به بحث و نتیجه‌گیری درباره اعتبار و قابلیت کاربست این مدل خواهیم پرداخت.

مضمون اول: گذار از تمنای فردی به اراده تمدنی (رغبت جمعی)

فراز محوری «اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغَبُ إِلَيكَ فِي دَوْلَةٍ كَرِيمَةٍ» به‌روشنی نشان می‌دهد که منطق متن

دعای افتتاح، تحقق دولت کریمه را از نقطه‌ای آغاز می‌کند که فراتر از تمنای فردی قرار دارد. آنچه در اینجا در کانون قرار می‌گیرد، شکل‌گیری یک خواست جمعی آگاهانه است. واژه «رغبت» در این سیاق، دلالتی فراتر از میل درونی و حالت انفعالی دارد؛ بررسی‌های لغوی نشان می‌دهد که این واژه ناظر به اشتیاقی است که با طلب، جهت‌گیری و حرکت همراه است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج۴، ص. ۴۱۳؛ ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق، ج۲، ص. ۴۱۵). از این منظر، دولت کریمه در متن دعا نه به‌عنوان رخدادی ناگهانی و تقدیری، بلکه به‌مثابه پروژه‌ای مشروط به اراده آگاهانه و جهت‌دار یک جمع صورت‌بندی می‌شود.

چنین برداشتی، مفهوم «انتظار» را از یک وضعیت صرفاً روانی و فردمحور خارج می‌سازد و آن را به یک موقعیت اجتماعی ـ سیاسی ارتقا می‌دهد؛ موقعیتی که تحقق آن مستلزم برنامه‌ریزی، سازمان‌دهی و جهت‌دهی است. ظرافت متن دعا در اینجاست که «رغبت» را از محدوده فردیت عبور می‌دهد و آن را به سوی یک هدف تمدنی کلان، یعنی دولت کریمه، سوق می‌دهد. در نتیجه، آنچه در این فراز شکل می‌گیرد، گذار از مجموعه‌ای از خواست‌های پراکنده به یک اراده متمرکز و هدفمند است؛ گذاری که در منطق متن، پیش‌شرط ورود به مرحله «تمهید و زمینه‌سازی» تلقی می‌شود.

در عین حال، همین فراز بُعد دیگری از دولت کریمه را نیز آشکار می‌سازد. متن دعا، این دولت را به هیچ جغرافیا، قومیت یا واحد سیاسی خاصی مقید نمی‌کند و بدین‌سان، افقی فراگیر و فرامرزی برای آن ترسیم می‌نماید. لازمه چنین افقی آن است که «خواست جمعی» معطوف به تحقق دولت کریمه نیز از مرز منافع محدود ملی یا گروهی عبور کند و قابلیت همگرایی در سطح امت را پیدا نماید. این ویژگی، امکان شکل‌گیری اراده مشترک فراملی را به‌عنوان یکی از پایه‌های تحقق دولت کریمه فراهم می‌سازد.

این برداشت با مبانی علم اجتماعی اسلامی نیز هم‌خوان است. به تعبیر آقاجانی (۱۳۹۴: ص. ۲۳)، «ایجاد امت واحده اسلامی، نقطه مقابل علم سکولار و از مهم‌ترین غایات ارزشی علم اجتماعی مسلمین است». بر این اساس، غایت نهایی این رغبت جمعی، صرفاً هم‌افزایی سیاسی نیست، بلکه حرکت به سوی استخلاف مؤمنان در زمین و جاری شدن توحید در تمامی شئون زندگی اجتماعی است (آقاجانی،۱۳۹۴، ص. ۲۳).

در نتیجه، شاخص عملیاتی برآمده از این مضمون را می‌توان چنین صورت‌بندی کرد: میزان توانایی نظام سیاسی در تولید گفتمان‌ها و سیاست‌هایی که با عبور از مرزهای ملی، حول آرمان توحیدی، به سمت همگرایی امت و شکل‌گیری اراده جمعی فراملی حرکت می‌کنند.

مضمون دوم: عزت به مثابه صفت ساختاری و مرزبندی هویتی

فـراز «تُعِـزُّ بِهَـا الْإِسْـلَامَ وَ أَهْلَـهُ وَ تُـذِلُّ بِهَـا النِّفَـاقَ وَ أَهْلَـهُ» یکـی از کلیـدی‌ترین ویژگی‌هـای ساختاری دولت کریمه را برایمان روشن می‌کند: عزت‌مداری همراه با مرزبندی. اما عزت در اینجا یک فضیلت فردی نیست؛ متن صریحاً آن را صفتی برای «دولت» (تُعِزُّ بِهَا...) معرفی می‌کند. ایـن تغییـر سـطح نشـان می‌دهـد کـه «عـزت» در منطـق دولـت کریمـه، یـک ویژگـی نهادینه‌شده در ساختار حکمرانی است.

اگر به ریشه واژه برگردیم، «عزت» از معنای زمین سخت و نفوذناپذیر گرفته شده (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ص. ۵۹۰) و در فقه سیاسی با اصل «نفی سبیل» پیوند خورده است. بنابراین، ایـن مضمون دلالت بـر طراحی دولتی نفوذناپذیر، خودبنیاد و دارای استقلال عمل ساختاری دارد.

امـا نکتـه جالـب‌تر، پیونـد تـلازم عزت‌بخشـی بـه اسـلام بـا ذلیل‌سـازی نفـاق اسـت. ایـن جفت‌سـازی نشـان می‌دهـد کـه دولـت کریمـه، دولتـی خنثـی یـا همه‌پـذیر نیسـت. امنیـت هستی‌شـناختی ایـن دولـت در گـرو توانـایی‌اش در شناسـایی، طـرد و بی‌اثـر کـردن جریان‌هـای ناهمگن درونی (نفاق) است. به بیان دیگر، دولت کریمه باید بتواند خط تمایز روشنی میان «اسلام» و «نفـاق» ترسیم کنـد و ایـن مرزبنـدی را به‌صورت فعـال در سـاختار حکومـت اِعمـال نماید.

از این مضمون، سه شاخص عملیاتی زیر برای ارزیابی استخراج می‌شود:

۱. شاخص استقلال و نفوذناپذیری: میزان وابستگی یا عدم وابستگی ساختاری نظام به قدرت‌های خارجی در حوزه‌های کلیدی.

۲. شاخص صلابت در مواجهه با نظام سلطه: میزان ثبات‌روی و دفاع از اصول هویتی در تقابل با فشارهای جبهه مقابل.

۳. شاخص شفافیت و طرد درونی: وجود مکانیسم‌های نهادی کارآمد برای شناسایی و هزینه‌دار کردن رفتارها و جریان‌های نفاق‌آمیز در درون ساختار حاکمیت.

مضمون سوم: طرد ساختاری نفاق به مثابه شرط امکان

تحلیـل فـراز «وَ تُـذِلُّ بِهَـا النِّفَـاقَ وَ أَهْلَـهُ» کـه در پیونـد بـا مفهـوم عـزت قـرار دارد، مؤلفـه تعیین‌کننده دیگری را آشکار می‌سازد: لزوم بی‌اثر کردن و طرد جریان نفاق از ساختار قدرت. افزوده شدن قید «وَ أَهْلَهُ» (اهل نفاق)، نشان‌دهنده تحولی گفتمانی است که نفاق را از حیطه

رذیلت اخلاقی فردی به یک جریان یا طبقه اجتماعی دارای هویت جمعی ارتقا می‌دهد. در این منطق، تهدید اصلی نه تنها از جانب دشمنان آشکار، که از جانب جریان‌های درونی دارای ادعای تعلق ولی با عمل متضاد است.

فعل «تُذِلُّ» یک مکانیزم دفاعی فعال را ترسیم می‌کند. برخلاف سیستم‌هایی که در آنها تظاهر به ارزش‌های حاکم راهی برای کسب منافع (رانت) است، منطق دولت کریمه به گونه‌ای طراحی شده که چنین تظاهری به طور سیستماتیک با هزینه‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی همراه گردد و به طرد بینجامد. سلامت سیستم در گرو ایجاد محیطی است که در آن صداقت بر تظاهر برتری سیستماتیک داشته باشد. شاخص‌های عملیاتی این مضمون عبارتند از:

۱. شاخص شفافیت و افشای تعارض منافع: وجود قوانین و نهادهای ناظر بر افشای دارایی‌ها و ارتباطات کارگزاران حکومت.

۲. شاخص گزینش مبتنی بر صداقت و عملکرد: وجود مکانیزم‌های عینی برای گزینش و ارتقا که معیار اصلی آن عملکرد و صداقت اثبات‌شده باشد.

۳. شاخص هزینه‌مندی اجتماعی ـ سیاسی ریاکاری: وجود ضمانت‌های اجرایی که کشف رفتارهای نفاق‌آمیز را قطعاً با مجازات و طرد از بدنه حاکمیت همراه کند.

مضمون چهارم: کرامت به مثابه رزق حکومتی

فراز «وَ تَرْزُقُنَا بِهَا كَرَامَةَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ» مؤلفه غایی الگوی حکمرانی در دعای افتتاح را پیش روی ما می‌گذارد. این فراز نشان می‌دهد که «کرامت» در منطق دولت کریمه، نه یک فضیلت انتزاعی اخلاقی، بلکه خروجی عینی و توزیع‌شدنی نظام سیاسی محسوب می‌شود.

این برداشت بر مبنای یک اصل انسان‌شناختی در اندیشه اسلامی استوار است. براساس این اصل، کرامت موهبتی ذاتی از سوی خداوند برای انسان است (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ص. ۲۱۶). دولت کریمه با پذیرش این مبنا، وظیفه‌ای بنیادین می‌یابد: فراهم آوردن شرایطی که این کرامت ذاتی در عرصه زندگی اجتماعی شهروندان تحقق یابد و از گزند تهدیدها مصون بماند.

کاربرد فعل «تَرْزُقُنَا» (به ما روزی می‌دهی) در پیوند با کرامت، نکته‌ای تعیین‌کننده دارد. این فعل، چرخشی پارادایمی را نمایان می‌سازد: از «حق بودن» به تکلیف حکومت. در این منطق، کرامت شبیه به یک کالای عمومی عمل می‌کند که توسط ساختار حکمرانی تولید و به

شهروندان توزیع می‌شود. این نگاه، دولت کریمه را دولتی ایجابی معرفی می‌کند؛ دولتی که مشروعیت آن در توانایی تولید و تضمین دسترسی عادلانه به کرامت تعریف می‌گردد.

اما نکته ظریف‌تر در پیوند ناگسستنی «کرامت الدنیا» و «الآخرة» نهفته است. این جفت‌سازی، هرگونه دوگانگی یا تقابل ساختاری بین سعادت مادی و معنوی را رد می‌کند. این نگاه یکپارچه ریشه در مبانی حکمرانی اسلامی دارد؛ جایی که حضرت علی علیه‌السلام در تبیین ارزش حکومت فرمودند:

> به خدا سوگند این کفش پاره در نظر من از حکومت بر شما محبوب‌تر است، مگر این‌که بتوانم حقّی را اقامه کنم، یا باطلی را دفع کنم (نهج البلاغه: خطبه ۳۳).

این منطق قاطعانه نشان می‌دهد که مشروعیت و ارزش ذاتی حکومت، منوط به تحقق عدالت و رفع ظلم (حق‌اقامه‌گری و باطل‌زدایی) است. کرامت اخروی در گرو تحقیر دنیوی نیست. سیاست‌هایی که به بهانه تأمین سعادت اخروی، منجر به تحقیر اجتماعی یا فقر مادی شهروندان شوند، نه تنها ناقض غایت اصلی سیستم، بلکه در تعارض با این اصل بنیادین قرار می‌گیرند.

این مضمون را چگونه می‌توان در عمل سنجید؟ سه شاخص عملیاتی از آن برمی‌آید:

نخست، شاخص دسترسی عادلانه به منزلت اجتماعی: آیا مکانیسم‌های نهادی برای احقاق حقوق شهروندان وجود دارد که بدون روش‌های تحقیرآمیز عمل کنند؟

دوم، شاخص استقلال اقتصادی در راستای حفظ کرامت: آیا سیاست‌های نظام به کاهش وابستگی معیشتی آسیب‌زا و تضمین استقلال اقتصادی حداقلی شهروندان منجر می‌شود؟

سوم، شاخص توزیع کرامت محور: آیا سیستم‌های توزیع منابع با محوریت حفظ حرمت و عزت نفس دریافت‌کننده طراحی شده‌اند؟

مضمون پنجم: دولت در نقش جبران‌کننده و ترمیم‌گر

این بُعد، برخلاف چهار بُعد پیشین که مستقیماً از فرازهای مربوط به «دولت کریمه» در دعای افتتاح استخراج شده‌اند، از بخش پایانی دعا و فرازهای ناظر به نقش امام در ترمیم وضعیت جامعه، به‌صورت استنتاجی به دست آمده است. این بخش از دعا، نه توصیف دولت در مرحله مطالبه، بلکه ترسیم افق تحقق نهایی و کارکردهای دولت در مرحله استقرار کامل نظم مطلوب است. از این منظر، مضمون پنجم را می‌توان امتداد منطقی دولت کریمه در وضعیت تحقق‌یافته دانست، نه بخشی از تعریف اولیه آن.

فرازهایی همچون «الْمُمْ بِهِ شَعَثَنا»، «اشْعَبْ بِهِ صَدْعَنا»، «ارْتُقْ بِهِ فَتْقَنا»، «اجْبُرْ بِهِ فَقْرَنا» و «سُدَّ بِهِ خَلَّتَنا»، تصویری واقع‌بینانه از جامعه‌ای ارائه می‌کنند که با پراکندگی، شکاف، پارگی، فقر و خلأهای ساختاری مواجه است. این توصیف زبانی، حاکی از یک پیش‌فرض اساسی است: دولت مطلوب، نه برای جامعه‌ای آرمانی و بی‌مسئله، بلکه دقیقاً برای جامعه‌ای آسیب‌دیده و گسسته طراحی شده است. بدین ترتیب، متن دعا دولت کریمه را در مقام پاسخگو به بحران‌ها و ترمیم‌کننده آسیب‌های انباشته تاریخی و اجتماعی معرفی می‌کند.

نکته مهم آن است که افعال به‌کاررفته در این فرازها، همگی واجد ماهیتی کنشی و مداخله‌گر هستند. افعالی مانند «الْمُمْ» (سامان دادن)، «اشْعَبْ» (بازسازی شکاف)، «اجْبُرْ» (جبران کردن) و «سُدَّ» (پوشاندن و رفع خلأ)، همگی بر یک الگوی حکمرانی فعال و درمان‌محور دلالت دارند. در این چارچوب، دولت صرفاً ناظر یا توزیع‌کننده منابع نیست، بلکه نقش یک عامل ترمیم‌گر را ایفا می‌کند که به‌طور مستقیم در بازسازی پیوندهای گسسته اجتماعی، اقتصادی و نهادی مداخله می‌کند.

بر این اساس، مفهوم عدالت نیز در این مضمون، از سطح عدالت توزیعی صرف فراتر می‌رود و به سطح عدالت ترمیمی و جبرانی ارتقا می‌یابد. عدالت در این معنا، نه فقط تقسیم برابر منابع، بلکه بازسازی فعال وضعیت‌های ناعادلانه و جبران خسارت‌های انباشته گروه‌ها و اقشار آسیب‌پذیر را در بر می‌گیرد. تمرکز بر مفاهیمی چون فقر، خلأ و گسست، نشان می‌دهد که کرامت انسانی در دولت کریمه، بدون تأمین بسترهای عینی معیشت، امنیت و انسجام اجتماعی، قابل تحقق نخواهد بود.

از منظر عملیاتی، این مضمون قابلیت ترجمه به شاخص‌های سنجش‌پذیر را نیز داراست. از جمله می‌توان به وجود سازوکارهای نهادمند برای شناسایی و پایش مستمر گسست‌های اجتماعی، طراحی و اجرای برنامه‌های هدفمند ترمیمی برای کاهش این شکاف‌ها، و نقش‌آفرینی نهادهای میانجی و اعتمادساز برای مدیریت تعارضات اجتماعی اشاره کرد. بدین ترتیب، دولت کریمه در این بُعد، نه صرفاً دولتی آرمانی، بلکه الگویی برای سنجش میزان تعهد نظام سیاسی به ترمیم فعال جامعه و جبران آسیب‌های ساختاری آن به شمار می‌رود.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف صورت‌بندی یک مدل ارزیابی کیفی برای سنجش حکمرانی در اندیشه سیاسی شیعه، به تحلیل مضامین «دعای افتتاح» پرداخت. در این راستا، با بهره‌گیری

از روش تحلیل مضمون، مفاهیم کلان مرتبط با الگوی «دولت کریمه» استخراج شده و در قالب یک مدل ارزیابی پنج‌بُعدی (شامل رغبت جمعی، عزت مشروعیت‌بخش، سلب اعتبار و مهار نفاق، راهبری و دعوت به حق، و بسترسازی ساختاری و اجتماعی) تدوین گردید. این فرایند نشان داد که چگونه می‌توان متون اصیل دینی را به شاخص‌هایی عملیاتی و سنجش‌پذیر برای مطالعات حکمرانی تبدیل کرد.

تحلیل یافته‌ها نشان می‌دهد که الگوی حکمرانی ترسیم‌شده در دعای افتتاح، از یک پویایی دوگانه و واقع‌بینانه برخوردار است. این الگو همزمان بر کشش به سوی یک آرمان غایی (رغبت به دولت کریمه) و پذیرش کاستی‌های وضعیت موجود استوار است. تعامل پویا میان این دو مقوله، دقیقاً در چارچوب نظریه «ارهاص اجتماعی» قابل تبیین است؛ به این معنا که دولتِ پیشاظهور، ماهیتی ارهاصی و زمینه‌ساز دارد. در این منطق، مشروعیت نظام نه در دستیابی فوری و بی‌نقص به آرمان نهایی، بلکه در تلاش ساختاریافته و مسئولانه برای تحقق مقدمات و نشانه‌های آن (به‌عنوان ارهاصات اجتماعی و نهادین) تعریف می‌شود.

مدل ارائه‌شده در این پژوهش دارای دلالت‌های نظری و کاربردی روشنی است. از منظر نظری، نشان می‌دهد که مفهوم «انتظار» در سنت شیعی، با اتکا به مدل ارهاص اجتماعی، از یک حالت انفعالی خارج شده و به یک کلان‌پروژه فعال و نهادساز ارتقا می‌یابد. همچنین، با ترکیب آرمان‌گرایی دینی و واقع‌بینی انتقادی، راهی برای عبور از دوگانه‌سازی رایج میان «آرمان‌گرایی خیال‌پردازانه» و «واقع‌گرایی محافظه‌کارانه» ارائه می‌دهد. از منظر کاربردی نیز، ابعاد پنج‌گانه‌ی این مدل معیارهایی درون‌دینی و اصیل به دست می‌دهد که می‌تواند مبنای ارزیابی مستمر سیاست‌گذاری‌های کلان و عملکرد نهادهای حاکمیتی قرار گیرد تا میزان همسویی آنها با مسیر زمینه‌سازی دولت کریمه به شکلی نظام‌مند سنجیده شود.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

مفاتیح الجنان.

- آقاجانی، نصرالله. (۱۳۹۴). چیستی علم اجتماعی مسلمین. ***معرفت فرهنگی اجتماعی***. ۷(۱).
- ابن‌فارس، احمد. (۱۴۰۴ق). ***معجم مقاییس اللغة***. مصحح: عبدالسلام محمد هارون. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.

- ازگلی، محمد؛ حاجی‌ملامیرزایی، حمید. (۱۳۹۶). درآمدی بر شناخت دولت آرمانی مکتب تشیع، دولت کریمه امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، موردپژوهی: دعای افتتاح. ***مشرق موعود***. ۱۱(۴۲).
- ازهری، محمدبن احمد. (۱۴۲۱ق). ***تهذیب اللغة***. مصحح: محمد عوض مرعب. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ایزدی، عباس. (۱۳۸۳). ***شرح و تفسیر (عرفانی، فلسفی و اخلاقی) دعای افتتاح***. گردآورنده: محمدعلی خزائلی. قم: مهر خوبان و آفتاب خوبان.
- بهروزلک، غلامرضا. (۱۳۸۷). کرامت انسانی و شهروندی متعهد در دولت کریمه. ***انتظار موعود***. ۸(۲۵).
- پیرمرادی، محمدجواد. (۱۳۹۷). مبانی فلسفی دولت کریمه مهدوی. ***مشرق موعود***. ۱۲(۴۷).
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۴). ***تفسیر انسان به انسان***. محقق: محمد صفایی. قم: نشر اسراء.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۳۷۴). ***ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن***. مترجم: غلامرضا خسروی حسینی. تهران: انتشارات مرتضوی.
- صداقت‌کشفی، سیدمحمدجواد؛ همامی، عباس. (۱۳۹۷). واکاوی نقش عقلانیت در رغبت به دولت کریمه مهدوی از دیدگاه روایات. ***کتاب قیم***. ۸(۱۸).
- فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۹ق). ***کتاب العین***. مصححان: مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی. قم: نشر هجرت.
- کریم‌زاده، اصغر؛ ملایی، حسن. (۱۳۸۸). تا دولت کریمه. ***مشرق موعود***. ۳(۱۰).
- گوهری، عباس؛ دیمه‌کارگراب، محسن. (۱۳۹۰). رسالت منتظران در زمینه‌سازی برای ظهور و تحقق دولت کریمه. ***مطالعات تاریخی قرآن و حدیث***. ۱۶(۲).
- مرکز فرهنگ و معارف قرآن. (۱۳۸۲). ***دائرةالمعارف قرآن کریم***. قم: بوستان کتاب.
- مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۴۰۱). ***بر درگاه دوست؛ یاد او (مشکات)***. محققان: عباس قاسمیان و کریم سبحانی. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه‌الله‌علیه.